



جهان اسلام وامدار علامه طباطبائی است/ المیزان؛ مهمترین تفسیر شیعه

تفسیر گرانسنگ «المیزان» اثر علامه طباطبائی، مهمترین تفسیر شیعه امامیه است زیرا در عصر جدید پس از دوران تالیف تفسیر ملاصدرا در قرن یازدهم هجری تا امروز تفسیری به این جامعیت و پرمغزی نگاشته نشده است.

تفسیر گرانسنگ «المیزان» اثر علامه طباطبائی، مهمترین تفسیر شیعه امامیه است زیرا در عصر جدید پس از دوران تالیف تفسیر ملاصدرا در قرن یازدهم هجری تا امروز تفسیری به این جامعیت و پرمغزی نگاشته نشده است.

به مناسبت سالروز بزرگداشت علامه محمدحسین طباطبائی، فیلسوف و مفسر قرآن کریم با محمدعلی لسانی فشارکی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پریش کوششی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی و قاسم پورحسن، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و علی اصغر مصلح رئیس دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی گفتگو کرده ایم که از نظر می گذرد:

جهان اسلام وامدار علامه طباطبائی است

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، در مورد روش تفسیری علامه طباطبائی و اهمیت کار ایشان گفت: علامه طباطبائی، مقدمه ای دو صفحه ای و به زبان عربی در ۱۵ ذی الحجه ۱۳۸۲ هجری قمری بر تفسیر «نورالثقلین» دارد که صاحبان بسیاری از نوشتارهای چند صد صفحه ای و بلکه چند هزار صفحه ای، باید از کیفیت و غنای آن درس بیاموزند.

وی با بیان اینکه به احتمال فراوان علامه طباطبائی، هنگام نگارش مقدمه تفسیر «نورالثقلین» ملهم از الطاف خفیه الهی بوده است، افزود: این مقدمه به اندازه ای کامل و جامع و در عین حال موجز است که به نظر می رسد هنگام نگارش آن، الهاماتی به علامه شده و نیکوست این مقدمه، به عنوان یک سند علمی و فرهنگی در تاریخ ثبت شود. علامه طباطبائی، آیه «تطهیر» را در مقدمه «نورالثقلین» ذکر می کند و جالب اینکه این آیه در مقدمه تفسیر المیزان خود وی نیز ذکر شده است. سپس در ادامه از خدا می خواهد که «صراط مستقیم» و راه سعادت را با تمسک به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به انسان نشان دهد.

لسانی فشارکی در ادامه سخنانش تصریح کرد: علامه طباطبائی مفسران قرآن را مأمورانی از جانب خداوند می دانست. علامه اولین شخصیتی است که واژه «بعث» را برای غیر از انبیاء الهی به کار برد. ایشان در این مقدمه از واژه «بعث» برای «مفسران قرآن» استفاده و تأکید می کند که مفسران «مأمور» می شوند که کلام خدا را حفظ کنند و شرح دهند و احادیث نبوی را در کنار قرآن بیان کنند. علامه طباطبائی با طرح این عبارت - که در بیشتر تفاسیر به آن توجه نشده است - تأکید می کند که خداوند در همه زمان ها، افرادی را برای احیای احادیث و شروح قرآنی مأمور می کند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: علامه در پایان این مقدمه تأکید می کند که با وجود دو اثر «البرهان» و «نورالثقلین»، تفاسیر شیعی به اوج خود می رسند و سپس، شیخ هویزی را در زمره افرادی همچون علامه مجلسی برمی شمرد، البته علامه می گوید که در تفسیر نورالثقلین اشکالات اندکی نیز وجود دارد، اما این اشکالات، برای رساندن مفهوم، محل و مضر نیستند. علامه - به تعبیر خودش - مبعوث دیگری از جانب خداوند متعال بود و مورد عنایت خاصه قرار داشت.

این محقق و کارشناس علوم قرآنی اظهار داشت: علامه، خلاء بین تفسیر و تأویل آیات و احادیث را با نگارش تفسیر المیزان پر کرد و اگر بگوییم «المیزان» تفسیری مبتنی بر عقل است و نقلی نیست، اشتباه بزرگی را مرتکب خواهیم شد. عقل گرایی موجود در المیزان ناشی از انتقال مدبرانه مباحث نقلی به ظرف عقل است، این کار تنها از عهده علامه طباطبائی برمی آمد.

وی با تأکید بر اینکه تفسیر «المیزان»، میزانی برای شناخت قرآن در میان شیعه و سنی و حتی مسلمان و غیرمسلمان است و از این منظر، جهان اسلام وامدار علامه طباطبائی است، تصریح کرد: ارائه صحیح تفسیر «قرآن به قرآن» منوط به شناخت صحیح اهل بیت (ع) است. درست است که روش علامه طباطبائی در «المیزان» تفسیر قرآن به قرآن است، اما باید مشخص شود، وی کدام یک از تفاسیر قرآن به قرآن را برگزیده است. به گفته اطرافیان علامه طباطبائی، وی همواره از به کار بردن عنوان «علامه» برای خود ناخرسند بود و بر استفاده از عنوان «سید محمدحسین طباطبائی» تأکید داشت، زیرا علامه همواره خود را شاگرد کوچک اهل بیت (ع) می دانست.

المیزان مهمترین تفسیر شیعه امامیه است

دکتر پریش کوششی استاد دانشگاه آزاد اسلامی در مورد روش تفسیری علامه طباطبائی گفت: پیشتازی شیعه در دانش ها و فنون گوناگون، از جمله علم تفسیر و دیگر علوم قرآنی در سایه سار هدایت امامان معصوم از دیدگان تیزبین و روشن تاریخ پوشیده نیست. اندیشمندان تشیع از همان آغاز طلوع اسلام تاکنون پرچمدار تفسیر قرآن کریم بوده و هیچ گاه از تحقیق و تألیف در علوم قرآنی، بازنایستاده اند. احیا و بازشناسی آثار تفسیری همواره کاری بایسته است، به ویژه تفسیر گرانسنگ «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سید محمد حسین طباطبائی که مهمترین تفسیر شیعه امامیه است زیرا در عصر جدید پس از دوران تالیف تفسیر ملاصدرا در قرن یازدهم هجری تا امروز تفسیری به این جامعیت، پرمغزی و مشکل گشایی نوشته نشده است؛ این تفسیر آن گونه که اندیشمند فرزانه استاد شهید مرتضی مطهری فرموده اند: بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز نوشته شده است.

وی افزود: المیزان نه چون تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی است که در طرح مباحث کلامی افراط نموده و انتقاد و خرده گیری بسیاری متوجه خود ساخته و نه چون تفاسیر لغوی و ادبی و نقلی و فلسفی و عرفانی صرف است که متعرض معارف ناب قرآنی نگردد، بلکه گستردگی مباحث و جامعیت آن چهره «المیزان» را از دیگر تفاسیر ممتاز ساخته است و محققان و اندیشمندان فراوانی از آرا و اندیشه های او بهره گرفته و می گیرند. علامه طباطبایی(ره) به عنوان مفسری ژرف اندیش و متعمق با انتخاب این دیدگاه می گوید: «محدوده تفسیر قرآن، بیان مدالیل و مقاصد الفاظ قرآن است و بس».

کوششی در ادامه سخنانش با بیان اینکه علامه طباطبایی بر اساس این دیدگاه تنها روش صحیح را همان روش تفسیر قرآن به قرآن و این شیوه را مبنای اساسی و پایه اصلی تفسیر خود معرفی نموده است، تصریح کرد: اما در عین حال ارزش تفسیر روایی را نیز نادیده نگرفته، رجوع به روایات را در پاره ای موارد لازم، بلکه از مقدمات تفسیر صحیح قرآن می شمرد.

وی تصریح کرد: علامه طباطبایی با به کارگیری روش صحیح، مبتنی بر تفسیر آیات قرآنی توسط سایر آیات به تفسیر آیات الهی پرداخته است. با عنایت به ضرورت و سیره نبوی و ولوی، علامه طباطبایی(ره) روش تفسیر قرآن به قرآن را در المیزان برگزیده و آن را به خوبی دنبال نموده است. از نظرگاه علامه طباطبایی(ره) تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبر در آیات و ضمیمه بعضی آیات با آیات دیگر به دست می آید.

علامه طباطبایی فیلسوفی بی نظیر و برخاسته از سنت های فکری ایرانی اسلامی در زمان ماست

دکتر علی اصغر مصلح رئیس دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد جایگاه فلسفی علامه طباطبایی در فلسفه اسلامی بیان کرد: علامه طباطبایی فیلسوف بی نظیر برخاسته از سنت های فکری ایرانی اسلامی در زمان ماست. علت بی نظیری علامه، تنها اشراف و احاطه وی به این سنت ها و قدرت نفوذ در مسائل و موضوعات نبود؛ منش والای او در رویارویی با مسائل جدید تفکر، در تاریخ تفکر معاصر در ایران نظیری ندارد. به نظر می رسد گشودگی علامه برای فهمیدن و شنیدن اندیشه ها و سخنان برخاسته از جهان های دیگر، باعث طرح نظریه ادراکات اعتباری شده است. علامه یگانه متفکر معاصر ایران است که با وجود برخاستن از جهان فکر اسلامی، سعی در تجربه جهان های دیگر هم داشته است. به نظر می رسد در پی چنین تجاربی درصدد طرح مبانی دیگری برای فلسفه بود، تا تنوع و تکثر پدیدآمده در عالم انسانی را توضیح دهد.

وی با اشاره به اینکه نظریه ادراکات اعتباری نشان دهنده دغدغه های پنهان آن متفکر است، اظهارداشت: به گمان بنده قلمرو اعتباریات را می توان با تسامح، قلمرو فرهنگ، به معنای مدرن و معاصر آن دانست. تفاوت علامه با این متفکران در فضا و بستر تاریخی و فرهنگی آنهاست. علامه طباطبایی تشنه آشنایی با عوالم متفاوت بود. گستره عالم انسانی را بسیار وسیع تر و متنوع تر از هم کسوتان خود می دید که در سنت های فلسفی و عرفانی و کلامی رشد کرده بودند. به همین علت، باید بر مبنای سنتی که بدان تعلق خاطر داشت، زمینه گشوده شدن و درک دیگران را فراهم می کرد. او بیش از معاصران خود، به التزام به هویت خویش و در عین حال خروج از اعتقادات و التزامات خود قادر بود و می توانست با دیگران همراهی کند تا به مناطق فکری مشترک برسند.

مصلح با تأکید بر اینکه مهم ترین موضوع برای گفت و گوی متفکران برخاسته از فرهنگ ها و سنت های مختلف، یافتن مناطق مشترک است، گفت: توان علامه طباطبایی برای همراهی و گفت و گو در مناطق مشترک فکر بی نظیر است. مرحوم مطهری معتقد بود عیب کار علامه در نظریه اعتباریات آن است که این نظریه در آثار قدما سابقه ندارد؛ اما به عکس، این را می توان مزیت کار علامه طباطبایی دانست. مطهری دغدغه جاودانگی اخلاق و دین دارد که البته دغدغه کلامی مهمی است؛ اما علامه دغدغه تنوع و تکثر اخلاق و دین و فرهنگ دارد که دغدغه فلسفی زمان ماست.

مصلح با بیان اینکه اهمیت نظریه علامه، بردن بحث به منطقه ای است که کف تفکر است و با این مبنا، می توان با هر متفکر دگراندیشی وارد گفت و گو شد، بیان کرد: آغاز بحث از اعتباریات، در واقع آغاز کردن از کف انسان، یعنی از جایی است که از صرف وجود طبیعی فرامی رود و فرهنگ آغاز می شود. با توجه به زمینه های پیدایش تفکر فلسفی درباره فرهنگ که از قرن هجدهم آغاز شد، می توان بحث اعتباریات علامه را آغازی برای ورود به فلسفه فرهنگ دانست.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی در پایان سخنانش تصریح کرد: تلاش علامه طباطبایی در بحث ادراکات اعتباری، بهترین کوشش برای گستردن مبانی فلسفه اسلامی به منظور فهم عالم مدرن و معاصر و درک ژرف تر مناسبات حاکم بر آن است. حتی قرار گرفتن بحث در ادامه بحث پیدایش کثرت در ادراکات، حکایت از مواجهه آن متفکر با یکی از بزرگ ترین مسائل دوره مدرن، یعنی درک اسباب تکثر در فرهنگ ها و ارزش ها و هنجارهای غالب در تاریخ و عالم انسانی، دارد.

علامه در باب ادراکات اعتباری دارای نظام است

دکتر قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی درباره جایگاه علامه طباطبایی در فلسفه اسلامی گفت: تنها فیلسوفانی که پس از ملاصدرا توانستند در برخی موارد با ملاصدرا هم آوردی کنند مرحوم سبزواری و علامه طباطبایی اند، البته علامه طباطبایی جامع تر از مرحوم سبزواری عمل کرد و توانست در زمینه ادراکات اعتباری نظامی بسازد. هیچ فیلسوفی قبل از علامه طباطبایی به چنین نظامی دست پیدا نکرده بود. ادراکات اعتباری که با ساحت ها و روابط اجتماعی در پیوند است.

وی ادامه داد: برخی فلسفه دان های متأخر به اشتباه معتقدند علامه طباطبایی ادراکات اعتباری را فقط در مقاله ششم اصول فلسفه مطرح کرد، در حالی که علامه طباطبایی آن را در ۴ اثر مطرح کرده است، حتی پای آن را به جلد دوم تفسیر المیزان هم کشاند. علامه طباطبایی معتقد است جامعه ای که دارای اعتبارات کمتری باشد جامعه بدوی و جامعه ای که از اعتبارات بیشتری برخوردار باشد جامعه پیشرفته تری است. از همین رو دیدگاه علامه طباطبایی در جامعه شناسی معرفت نیز وارد و بسیار مهم

بود. دستاورد علامه طباطبایی در باب ادراکات اعتباری فقط محدود به مباحث معرفت شناسی اخلاق نیست. اخلاق و معرفت شناسی فقط حوزه ای از بحث ادراکات را شامل می شد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که علامه در باب ادراکات اعتباری دارای نظام است.

این محقق و استاد دانشگاه با بیان اینکه فیلسوفان متأخر به پای فیلسوفان متقدم نمی رسند، گفت: ما هیچ فیلسوفی نداریم که بتواند با ابن سینا برابری کند. ابن سینا یگانه است، حتی بسیاری از دستآوردهای ملاصدرا نیز بر دوش فلسفه ابن سینا سوار بود. بعد از ملاصدرا ما نتوانستیم آنچه از نظام انتظار می رفت را شکل بدهیم و به عبارتی نظام دیگری ایجاد کنیم، اما باید باور کنیم در این دوره دستآوردهایی داشتیم که نمی توان به راحتی از کنار آنها گذشت. مرحوم سبزواری در باب معرفت شناسی و مرحوم علامه طباطبایی در باب اعتباریات نظامی ایجاد کردند که باید بگوییم ابتکارات این دو فیلسوف بوده است.

وی در پایان سخنانش تصریح کرد: اعتقاد من بر این است که فیلسوفان متقدم هم نظام ساختند و هم درون آن نظام به تفکر پرداختند، اما فیلسوفان جدید ما نظام ندارند، پس از ملاصدرا فیلسوفی که بتواند یک سیستم یا نظامی را شکل بدهد، سراغ نداریم. نه به دلیل اینکه ملاصدرا بر اساس آن تفکری که در اندیشه پایان داریم توانسته بود به پایان فلسفه دست یابد یا به عبارتی تمامی امکانات فلسفه را تحقق بدهد، بلکه به این خاطر که فیلسوفی همانند ملاصدرا و ابن سینا نداشتیم، نتوانستیم دست به نظامی بزنیم و این یک نقص است.